

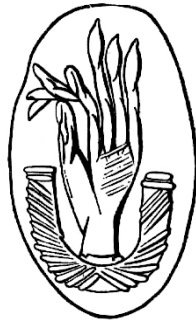
جسارنامک



مزدا تاج بخش
بزرگمهر لقمان



جُستار نامگ



جُستار نامگ

مزدا تاج بخش

بزرگمهرِ لقمان

عنوان و نام پدیدآور : جستارنامگ؛ مزدا تاج‌بخش، بزرگمهر لقمان.
مشخصات نشر : تهران : شوراآفرین، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری : ۱۴۵ ص.
شابک : 978-622-259-104-5
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : زبانهای ایرانی - ایران

Iranian languages -- Iran
زبانشناسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
Linguistics -- Iran -- Addresses, essays, lectures
فارسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
Persian language -- Addresses, essays, lectures

رده‌بندی کنگره : PIR۴۲ :
[PK۶۰۱۲]
رده‌بندی دیویی : ۴۱۰/۰۰۰۹ فا :
شماره کتابشناسی ملی : ۹۲۳۳۳۴۰ :

خردنامگ ۶

جُستار نامگ

مزدا تاج‌بخش و بزرگمهر لقمان

پوشینه: مزدا تاج‌بخش

پراکنشگر: شوراآفرین

چاپ نخست: ۱۴۰۲

چاپ: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۹-۱۰۴-۵

پچین‌داد@۲۰۲۳

نشانی فروشگاه:

www.loghman.org/category/airyaman

<https://airyaman.esam.ir/>

فرتور پوشینه: برگرفته از آستودانی سُغدی از رُس پخته که اینک در گنج‌خانه‌ی سمرقند نگهداری می‌شود.

شادمانه‌ای به پیشگاهِ دوستِ ارجمندمان

پرویزِ شاه‌چراغی

اوی که گواهِ زنده‌ی این سخنِ فردوسی است:

خردمند و روشن‌دل و پاک‌تن
سزای ستودن به هر انجمن
زبان راستی را برآراسته
خرد ساخته کرده بر خواسته

پهرست

زبان‌پژوهی

- دیدگاه انگلس درباره‌ی زبان، دبیره و ادبِ پارسی در نامه‌اش به مارکس
۹ (بزرگمهرِ لقمان)
- پارسی‌گویانِ باستانِ زبانِ خویش را چه می‌نامیده‌اند؟ (بزرگمهرِ لقمان)
۱۳
- اُستیگانِ خسرو (مزدا تاج‌بخش)
۱۷
- «صفت» و همتای پارسی‌اش (بزرگمهرِ لقمان)
۲۷
- «دیالکتیک» و همتای پارسی‌اش (بزرگمهرِ لقمان)
۲۹
- واژه‌شناسی: شیر (شاه) (بزرگمهرِ لقمان)
۳۱
- واژه‌شناسی: «الُور»، کهن‌واژه‌ای مادی در پارسیِ کاشان (بزرگمهرِ لقمان)
۳۳
- نودساتیریان: سخنی چند درباره‌ی واژه‌سازی و واژه‌گزینی اندر زبانِ پارسی
(بزرگمهرِ لقمان)
۳۷
- ریشه‌های زبانِ کردی (دیوید نیل مکنزی، گردانشِ بزرگمهرِ لقمان)
۶۷

ایرپژوهی

- ایران و ایرانشهر (رهامِ اشه، گردانشِ مزدا تاج‌بخش و بزرگمهرِ لقمان) ...
۱۰۵
- چترنگ و نرد: همسنجیِ دو گزارش (مزدا تاج‌بخش)
۱۰۹
- ویرازگان: یک نوشته‌ی نویافته به پارسیگ (از رهامِ اشه، گردانشِ
مزدا تاج‌بخش و بزرگمهرِ لقمان)
۱۲۱
- نگاهی به کارِ تازه‌ی رهامِ اشه بر «سرودِ مروارید»: چگونه پرده از رازِ
زیباترین سرودِ جهان برداشته شد؟ (بزرگمهرِ لقمان)
۱۲۵

سرسخن گردانشگر بر «ریشه‌های زبان کردی»

دیوید نیل مکنزی، استاد نامی زبانهای ایرانی، بدین جای، با روشی دانشی، نه تنها بر چند و چون زبانهای کردی و جایگاه و پیوندشان با دیگر زبانهای ایرانی پرتوافکند که ساخته‌های دروغین درباره‌ی تبار و زبان کردن را هم برنماید. گفتار او را چنین توان گزین کردن:

۱. مکنزی از رویکردهای کردگرایانه به تاریخ، به ویژه از آن خویش کردن مادها، خرده گیرد و نویسد: «رویکرد کردهای امروزی به تاریخ انگیزه‌ای ساده دارد و آن نیاز به نیاکانی قهرمان است، و گویا چون پادشاهی ماد بی کس و کار است ایشان پنهان نمی‌دارند که بر آن‌اند تا مادها را در این بازی به کار گیرند.» او، همچنین، بر پایه‌ی گواهی‌های زبانی، ریشه‌ی مادی داشتن کردها را به پرسش گیرد و چند دگرسانی بنیادین زبان مادی با زبانهای کردی را نیز برنماید.

به هر روی، کردها را تبار از مادها نباشد.^۱ ولادیمیر مینورسکی تنها دانشمندی بود که گفت تبار کردها تواند به مادها رسد. این دانشور نیز سپس تر از این رای خود پا پس کشید.

۲. نام کرد همچند چادرنشین بوده و به آن دسته از ایرانیانی گفته می‌شده است که نه شهرنشین که کوهنشین بوده‌اند و پیشه‌شان نیز بیشتر رمه‌داری می‌بوده است. کرد نه نشانگر «قوم» بوده، نه زبان، نه سرزمین، که نمایانگر شیوه‌ی زیست گروهی از ایرانیان می‌بوده است. گواها هم در نوشته‌های کهن (چونان کارنامه‌ی اردشیر بابکان و شاهنامه) و هم در گفته‌های امروز (چونان مردمان مازندران و گیلان و تالش و سنگسر و دیگر جاهای ایران که شبان را کرد گویند) بس فراوان‌اند.

۳. چونان که مکنزی هم برنموده است، در دوشسَتر (عرب) ایران بزرگ، هر کس را که پارسی‌زبان، عرب‌زبان و ترک‌زبان نیست، کرد نامیده‌اند که این نه با داده‌های

^۱. برای آگاهی بیشتر درنگرید به:

Garnik Asatryan, "Prolegomena to the Study of the Kurds", *Iran and the Caucasus*, 13, 2009, pp. 1-58.

پارسی این نیز به دست است: گارنیک آساتوریان، کردها و خاستگاه آنها: روش‌شناسی مطالعات کردی، ترجمه‌ی صنعان صدیقی، ویراستار پیمان متین، فرهامه، ۱۳۹۷.

تاریخی همخوان است، نه با داده‌های زبانی. با چنین پندارِ پرسی، چه بسا که گر گیلکها یا تالشها یا بلوچها یا دیگر گویشورانِ زبانهای ایرانی نیز در این پهنه جای گرفته بودند، ایشان را هم کرد می‌خواندند، همان گونه که اینک به ناروا لرها، لکها، گورانیها، دیملیها و دیگر گویشورانِ زبانهای ایرانی در دوشسترِ ایرانِ بزرگ را کرد می‌خوانند.

۴. کردی نه یک زبان که دستِ کم سه زبانِ جداگانه است: ۱. کردیِ اباختری (شمالی) یا کُرمَنجی که هم ناب‌تر و سره‌تر از دیگر زبانهای کردی است، هم پیشینه‌ی گویشورانِ کردی (= دوسوم) بدان سخن گویند، و هم پیشینه‌ی نوشتاری‌اش که از سده‌ی هفدهم بدین سو است کهن‌تر از دیگر زبانهای کردی است؛ ۲. کردیِ میانی، با دو زیرگروهِ مُکری و سورانی؛ ۳. کردیِ نیمروزی (جنوبی). گویشورانِ این زبانهای کردی سخنِ یکدیگر را اندر نیابند و نیاز به زبانِ میانجی، چونان پارسی، برای گفت‌وگو یا اندر یافتِ سخنِ یکدیگر دارند. در این میان، هر یک از این سه زبانِ جداسانِ کردی هم خود دارای دهها گویش باشد.

۵. بر پایه‌ی ویژگیهای زبانی که مکنزی نشان داده است، زبانهای کردی (واژگونی زبانِ مادی که در دسته‌ی زبانهای ایرانیِ اباختَر دوشستری (شمالِ غربی) جای دارد) تواند در شاخه‌ی زبانهای ایرانیِ نیمروز دوشستری (جنوبِ غربی) جای گیرد - در بنیاد، جایی میان پارسی و بلوچی. دیگر این که «زبانِ دیملی» یا زازاکی که ریشه در دیلمان دارد، و نیز «زبانِ گورانی» در شمارِ زبانهای کردی نیستند و این دو زبانِ ایرانی در دسته‌ی اباختَر دوشستری جای دارند. همچنین، گویشهای لری، مانند بختیاری، چونان که مکنزی نشان دهد، «بدان اندازه به پارسی نو مانند که توان با هم در شمار آوردشان».

۶. گواههای زبان‌شناختی نشان از آن دارند که روزگاری (تا چند سده پس از تازش تازیان) کردان بیشتر در نیمروزِ ایرانشهر می‌زیسته‌اند که اندک‌اندک روی به اباختَرِ ایرانشهر، به سویِ ارمنستان، آورده‌اند.

۷. واپسین سخن هم که باید جدا از پژوهشِ مکنزی پیش نهاد، و بر دروغی که چند دهه است گریبانگیر ایران شده پرتوی از دانش افگند، این است که از دریچه‌ی نژادی، ایرانیان را گوناگونی «قومی» (ethnic) نیست که آن چه هست گوناگونی زبانی است. به دیگر سخن، زبانِ دیگرسان پدیدآورنده‌ی «قومیت» دیگرسان نیست و

گونگونی زبانها در ایران نشانگر گونگونی «قومی» یا نژادی ایرانیان نباشد.^۱ واژه‌هایی چونان «قوم کرد»، «قوم لر»، «قوم ترک»، «قوم بلوچ»، «قوم عرب» و قومهای ساختگی دیگر برساخته‌هایی تازه و بی‌پایه‌اند. آن چه هست کردزبان است و لرزبان و ترک‌زبان و بلوچ‌زبان و عرب‌زبان و پارسی‌زبان و... زبان.

همه‌ی گویشوران زبانهای گوناگون در ایران (دست کم از روزگار هخامنشیان، از ۲۶۰۰ سال پیش، تا به امروز) نیز «پارسی» را چونان زبان میانجی (lingua franca) و انبازین (koine) خویش به کار برده‌اند و می‌برند. با از میان رفتن دو بن دین و شهریارِ ایرانی در پس از تازش، به جای این دو، زبان پارسی همه‌ی آنان را زیرِ درفش شهرآیینی و فرهنگ ایران گرد آورده و یکپارچگی‌شان را نگه داشته است، چه زبان پارسی همه‌ی آگاهی تاریخی و فرهنگی و دانشی ایرانیان را - چه آنانی که برون از مرزهای ایران کنونی زیند و چه آنانی که در گهواره‌ی زبانی دیگر آموزند - در خویشتن خویش پرورده و درتینده است، تا آن جای که ناآگاهی از این سرچشمه‌ی خرد و گسستن از این خاستگاه دانایی بریدن از کیستی و چیستی ایرانی به شمار رود.

۱. پیشینه‌ی نزدیک به همه‌ی ایرانیان یک نژاد یا یک «قومیت» یا یک «اتیک» دارند و آن هم ایرانی است و تنها چند گروه از شهروندان ایران را «قومیت»-ی دیگر باشد: یهودیان و منداییان از تبار سامی، براهوییهای براهویی‌زبان از تبار دراویدی، ترکمنان ترکمن‌زبان از تبار ترکی و هزاره‌های پارسی‌زبان از تبار مغولی.

ترک‌زبانان و عرب‌زبانان در ایران نیز از بومیان این سرزمین‌اند، تنها زبانشان دیگر شده است و دیگرسانی «قومی» با دیگر ایرانیان ندارند.

همچنین، «آشوری» نامیدن گروهی از ترسایان (مسیحیان) ایران‌شهر و آنان را از تبار «قوم»-ی باستانی دانستن نیز برساخته‌ای تازه و دروغین است. چه دانیم ترسایانی که امروزه خود را آشوری دانند، هیچ پیوندی با مردمان آشور باستان ندارند که بازماندگان ترسایان نستوری شاهنشاهی ساسانی‌اند که چون بیشتر در سرزمین آشوریان باستان می‌زیسته‌اند، باستان‌شناسان سده‌ی نوزدهم که در آن پهنه کاوش می‌کردند، این ترسایان نستوری را بدین نام خواندند و نستوریان نیز از پایان سده‌ی نوزدهم بدین سو، برای جداسازی‌شان از کاتولیکها که آنان نیز به همین روال کلدانی خوانده شده بودند، این نام را به خود پذیرفتند و به کار بردند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه درنگرید به: استفان پانوسی، گرایشهای علمی و فرهنگی در ایران از هخامنشیان تا پایان صفویه، بلخ، ۱۳۸۳، رویه‌ی ۱۰۲. نیز:

Adam H. Becker, *Revival and Awakening: American Evangelical Missionaries in Iran and the Origins of Assyrian Nationalism*, University of Chicago Press, 2015.

از دیگر سو، پارسی چونان پهلوانی یک‌تنه در برابر تازشها سینه سپر کرده؛ هر جا که سپر انداخته، چونان آذربایگان، همه‌ی زبانها و گویشهای ایرانی آن بوم نیز به همراهش از میان رفته‌اند و هر جای که مانده، گش‌تنه‌اش سایه‌سارِ دیگر زبانها و گویشهای ایرانی گردیده و واژگونه‌ی دیگر زبانهای چیره در جهان، چون زبانِ فرانسه در فرانسه، با آغوشِ مادرانه‌اش گذاشته است که دیگر زبانها و گویشها در سایه‌ی ایزدی‌اش نه تنها تا به امروز بمانند که ببالند و ادبِ بومیِ خویش را نیز بیافرینند.

ریشه‌های زبان کردی^۱

استاد ولادیمیر مینورسکی در جستاری -در بیستمین گردهمایی جهانی اوسُتَرشناسان (مستشرقان) در بروکسل به سال ۱۹۳۸- همه‌ی نشانه‌های تاریخی در دست و برخی گواهی‌های زبان‌شناختی پیونددار با تبارِ مردمانِ کرد را بررسید.^۲ آن جستار پیونددار با این پژوهش است، چه اگر تبارِ کردها به استواری شناخته شده بود، اندریافتن تاریخِ زبان‌شان آسان‌تر می‌بود.

از این گذشته، این شاید نخستین گام در پاسخ دادن به برخی نگره‌های (تئورهای) ساختگی‌تر در این باره باشد؛ چراکه، واژگونه‌ی روشنگریِ استاد مینورسکی، بسیاری از آنها هنوز بر جای‌اند. زنده‌یاد واسیلی نیکیتین در بخشِ نخستِ پژوهشِ همه‌سویه‌اش درباره‌ی کردها شماری از اینها را فهرست کرده است.^۳ واژه‌ی Καρδοῦχοι کسنوفون همواره گزینه‌ی دلخواه آن کسانی بوده است که در پی جست‌نِ نیا برایِ کردان‌اند،^۴ لیک کوششهایی برایِ وابستنِ کردها به خالدِ اورارتو، مردمانِ ساگارتی، یا زیکرتو، و نیز گوتی دیده می‌شود، همیشه هم بر پایه‌ی «همخوانی کم‌وبیش آشکار با نامِ کنونیِ این مردمان»^۵! خوشبختانه، خالدی از این سیاهه زدوده شده است، چون نه نامِ تیره‌ای از مردمان که نامِ یکی از ایزدان دانسته شد.^۶ وابستنه‌های دیگر هم، یکسره، از بنیاد نشدنی‌اند.

^۱ . «ریشه‌های زبانِ کردی» گردانشِ پارسیِ این جستار است:

David Neil MacKenzie, "The origins of Kurdish", *Transactions of the Philological Society*, 1961, pp. 68-86.

^۲ V. Minorsky, "Les origines des Kurdes", *Actes du XX^e Congrès international des orientalistes*, Louvain, 1940, 143.

^۳ B. Nikitine, *Les Kurdes, étude sociologique et historique*, Paris, 1956, 2-16.

^۴ . برای نمونه، به این دو درنگرید:

G. R. Driver, "The Name Kurd and its Philological connexions", *JRAB*, 1923, 393. I. M. Oranskij, *Vvedenie v iranskuju filologiju*, Moscow, 1960, 316.

^۵ . une consonance plus ou moins évidente avec le nom actuel de ce peuple.

^۶ . درنگرید به:

همانا که تنها بازبردهای روشنِ نویسندگانِ کهن در پیش از زایش به کردها بازبردهای پولیبیوس، لیوی و استرابون به *Kúrtioi*، به لاتین *Cyrtii*، باشد.^۱ دو تاریخ‌نویس نخست از ایشان تنها همچون سربازانِ فلاخنِ انداز در سپاهیانِ ماد و آسیای کوچک یاد کرده‌اند، لیک استرابون، آشکارتر، از آنان چونان کوه‌نشینانی ناشهرگان (نامتمدن) نام برد که در ماد و ارمنستان و نیز در پارس زیند. جز این سخنِ استرابون، همه‌ی نشانه‌های آشکار کردها را از مردمانِ ماد دانند. دیدگاهی که استاد مینورسکی نیز سخت از آن پشتیبانی کند.

اگر به زمانِ گسترشِ کشورگشاییِ تازیان در نگریم درمی‌یابیم که نامِ کرد چمی (معنی‌ای) تازه به خویش گرفته و کم‌وبیش هم‌چند «چادرنشین»، چه بسا فروتر، شده است. استاد مینورسکی، برای نمونه، از پورِ رُسته‌ی سپاهانی، گیتی‌شناسِ سده‌ی نهمِ ترسای، بازگو کند، آن جای که لُمباردها را چنین شناساند: «چونان کردها، در بیابانها در چادرها زیند».^۲ امروزه، با گسترشِ زادمان‌گرایی^(ناسیونالیسم) کردی، نامِ کرد کم‌وبیش همه‌ی تیره‌ها و باشندگانِ را که میانِ ترک‌زبانان و عرب‌زبانان در دوشَسْتَر (غرب) و پارسی‌زبانان در اوشَسْتَر (شرق) زیند، دربرگیرد. میانِ ایرانیان (جز کردها) دربرگیرنده‌ی لرها و تیره‌های گوناگونِ گورانی هم است. رویکردِ کردهای امروزی به تاریخ‌انگیزه‌ای ساده دارد و آن نیاز به نیاکانی قهرمان است، و گویا چون پادشاهی ماد بی کس و کار است ایشان پنهان نمی‌دارند که برآن اند تا مادها را در این بازی به کار گیرند. همانا، کنون میانِ کردها روایی یافته که از آغازهای^(مبأی) که مادی خوانند بهره‌گیرند، و آن با افزودنِ شماره‌ی ۶۱۲ به تاریخِ ما به دست آید و این زمانی است که مادها نینوا را بگشودند.

A. Goetze, *Kleinasien*, Munich, 1957, 191, n. 6.

۱. در نگرید به:

Driver, "The Name Kurd", 397.

۲. «... علی هیئة الکراد ینزلون الصحاری فی الخیام»، ابن رسته، الأعلاق النفیسة، دار صادر، بیروت، ۱۸۹۲، ۱۲۸ (گردانشگر). نیز:

Bibliotheca geographorum Arabicorum, Tome VII, 128.

با این راستیهای اندک‌شمار و دروغهای پرشمار، گواهیهای زبانشناختی گره‌گشا توانند بود. هر چند که این پهنه نیز به هیچ روی روشن نیست، چه استاد مار^۱ نامدار هم روزگاری امید داشت در واژه‌های کردی نو بازمانده‌هایی از «کردی باستان» بیند که از گروه زبانهای کرت، یا گرجی، از شاخه‌ی زبانهای یافتی، باشد.^۲ تنها چیزی که باید درباره‌ی چنین نگره‌ای گفته شود این است که هنوز بیوسان یا چشم به راه «آگاهیهای راستین» است تا درستی‌اش را نشان دهد! تا آن زمان آزادیم که کردی را یک زبان به‌هنجار ایرانی بدانیم. پس، نخستین کار من باید شناسندن کردی باشد، آن هم با استوار داشتن ویژگیهایی که کردی را از دیگر گویشهای ایرانی جدا کند. شوربختانه از همین آغاز باید خُستو شوم که یافته‌هایم جز این گویند، چه کم‌وبیش هر ویژگی کردی همتایی در دست کم یک گویش دیگر ایرانی دارد. آشکارترین ویژگی فرگشت m- پس‌واکه‌ای به v- و در برخی گویشها به w- است، چونان:

کردی ^۳			
nāman-	> اوستایی	‘نام’	nāv/w
hāmīna-	>	‘همین (تابستان)’	hāv/wīn
duma-	>	‘دم’	dū(v)
kamān	: پارسی	‘کمان’	kav/wān

پیش‌تر، نمونه‌هایی چند از چنین فرگشتی در نوشته‌های پهلوانی پیروان مانی دیده شده‌اند - همان‌گونه که پاول تِدسکو در جُستار «گویش‌شناسی نوشته‌های تُرفانی به

^۱. نیکولای یاکوویویچ مار.

^۲. گفتاورد از:

Nikitine, *Kurdes*, 4.

^۳. همه‌ی نمونه‌هایی که از کردی آورده‌ام، برگرفته از یادداشت‌هایم هستند.

زبانهای ایرانیِ دوشسْتَری « نشان داده است.^۱ همچنین، چنین فرگشتی در بلوچی و لری هر از گاهی و در وِفسی همواره رخ دهد.^۲ جایِ چندوچون ندارد که این ویژگیِ انبازین (مشترک) ذاتی این گویشها است. این در شماری چشمگیر از وام‌واژه‌های عربی در کردی و وِفسی هم دیده شود، چونان:

عربی	وِفسی	کردی
xamīr	‘خمیر’	hawīr hav/wīr
jamā‘at	‘جماعت’	jīvāt
tamām	‘تمام’	tawāw
šama‘	‘شمع’	šawa (šam)

این در بلوچی^۳ کرانمند به گویشِ اَباختری (شمالی) است که بیش از همه فرگشت یافته و در -m- میان‌واکه‌ای دیده شود. افزون بر این، دماغی‌شدگی (خیشومی‌شدگی) بیشتر در پیش از واکه است.

پارسی	بلوچیِ نیمروزی (جنوبی)	بلوچیِ اَباختری (شمالی)
xām	‘خام’	hāmag hāwag
miyāna	‘میانہ’	nyāmā nyāwā
namāz	‘نماز’	namāš nawāš

۱. P. Tedesco, “Dialektologie der Westiranischen Turfantexte”, *Monde Orientale*, XV, 208.

۲. نک. مهمدِ مَعدِم، «گوی‌شهای وِفس و آشت‌یان و تفرش»، ایران‌کوده ۱۱، تهران، انجمنِ ایران‌ویج، ۱۳۱۸ یزدگردی.

۳. نمونه‌ها از:

پنداشته می‌شود که کردی، به فراخور گویش، در فرگشتِ گروههای -šm و -xm به -v، یا -w، یگانه است؛ ولی این نشانگر دیرکرد در دگرگونی -m به -v/w است، چرا که در گروههای -šm و -xm افتادنِ همخوانِ نخست کم‌وبیش فراگیر است، چونان: چشم: در پارسی čašm، کردی čāv/w، بلوچی و گورانی^۱ و وفسی čam، گیلکی^۲ čum، اورمُری^۳ cimī؛

تخم: در پارسی tuxm، کردی tōv/w، بلوچی و گورانی tōm، پشتو tōma (مایه)؛ شخم: در پارسی šuxm، کردی šōv، šōw، šēf، بلوچی و گورانی^۴ šōm، وفسی šūm.

در نگاهِ نخست، پنداشته می‌شود که ویژگیِ کردی در -k آغازین (همتای x- ایرانی و -kh سنسکریت) یگانه باشد، چونان:

کردی				
kar	‘خر’	: پارسی	xar	اوستایی xara-
kanīn	‘خندیدن’	: پارسی	xandīdan	ایرانی √xand
kānī	‘خانی (چشمه)’	: وفسی	xānīa	اوستایی xan-

۱. نمونه‌های گورانی، تا جایی که شذنی بود، از یادداشت‌هایم (Hawrāmān-ī Luhōn) درباره‌ی گویشِ هورامی، که کهن‌ترین گویشِ این گروه است، برگرفته شده‌اند. دیگر نمونه‌ها، جایی که گویش نشان داده شده است، از این بُن‌خان (منبع)‌اند:

O. Mann's materiel, *Mundarten der Gûrân: besonders das Kändûläi, Auramâni und Badschälânî*, bearbeitet von Karl Hadank, Berlin, 1930.

۲. A. Christensen, *Contributions à la dialectologie iranienne*, Copenhagen 1930, 288.

۳. G. Morgenstierne, *IIFL*, I, 390.

۴. بدین کارم درنگرید:

“Bājalāni”, *BSOAS*, XVIII, 435.

لیک، چنین ساختارهایی در گویشهای ایرانیِ اوشستری نیز دیده شوند، چونان:^۱

بلوچی نیمروزی	پراچی	وخی
kar	khör	'خر'
kandag	khan-	känd-
		'خنده'

ولی در این گویشها آنها هم‌سنگ‌اند با فرگشتی همسانِ دیگر سایشیهای آغازین (-f و -θ) که هیچ نشانه‌ای از آنها در کردی نیست. هر امیدی به این که کردی بستواجِ دمشیِ آغازینِ ایرانیِ نخستین، -kh* را به گونه‌ای نگه داشته باشد با کارواژه‌ی 'خریدن' (kirīn در کردی و xarīdan در پارسی که از *xri* ایرانی، kirī سنسکریت، و *q^hrei* هندارو پایی ساخته شده است) بر باد رود. این برمی‌نمایاند که k- آغازین در همه‌ی نمونه‌های کردی از یک سایشیِ انبازینِ ایرانیِ فرگشت یافته است.

یک ویژگی که کردی را از همه‌ی همسایگانِ نزدیکش جدا کند، بر جای ماندنِ ساختاری کهن از ریشه‌ی -čyu 'شو- (شدن، رفتن)' است. گفتنی است که همه‌ی گویشهای کردی -č را در ماده‌هایی که از این ریشه ساخته شده‌اند دارند، هم بدان‌گه که در دیگر گویشهای ایرانیِ دوشستری -č به -š زودتر فرگشت یافته است. گر چه ساختارِ کهن‌تر در ایرانیِ اوشستری بر جای مانده است، چونان که در زیر ببینیم: -j در پشتو،^۲ -čāw در وخی،^۳ -čh در پراچی،^۴ -caw در اورمری،^۵ -cœu در اوستی.

باری، جدا از این -č، و رفتارِ -šm و -xm، نتوانستم ویژگی‌ای یابم که هم انبازین در همه‌ی گویشهای کردی باشد و هم همتایی در بیرون از آنها نداشته باشد. از این

^۱. *IIFL*, I, 37; II, 457.

^۲. *Morgenstierne, EVP*, 77; *AO*, I, 268.

^۳. *IIFL*, II, 519.

^۴. *IIFL*, I, 244.

رو، برای جداسازیِ کردی، به گونه‌ای که پذیرفتنی باشد، باید از راه سنجش آن با دستِ کم هر گویِشِ ایرانیِ دوشستری، فهرستی از ویژگیهای انبازین و دگرسانِ کردی را به دست داد. هر چند، برای بررسیهای کاربردی، کردی را باید چونان «آن چه ایرانیان به نامِ کردی شناسند» گرفت، و برای هم‌سنجی تنها از همسایگانِ نزدیک گذشته و کنون کردی بهره جست.

این جداانگاریِ واپسین را از بهرِ یادآوریِ جُستارِ تَدسکو در انداختم،^۱ جُستاری که به روشنی نشان دهد بلوچی، در بنیاد، یک زبانِ اباخترِ دوشستریِ ایرانی است هر چند بیشترِ گویشورانِش کنون در نیمروزِ اوشستریِ ایرانِ زمین زیند. بلوچی همسایه‌ی نزدیکِ کردی است و در کنارِ ویژگیهایی بسیار که میانِ این دو انبازین است و تَدسکو به دست داده، یک دگرسانیِ بزرگ برایِ جدا کردنِ بلوچی از همه‌ی زبانهای دوشستریِ ایرانی، همچون کردی، بسنده است و آن هم پایستنِ کم‌وبیش همه‌ی همخوانهای میان‌واکه‌ای در سنجشِ با پایه‌های گوناگونِ فرگشت در جاهای دیگر است. بسنجید:

بلوچیِ نیمروزی	کردی	گورانی
-p- āp	: āv/ w	: āwī 'آب'
-t- dīta	: dī	: dī 'دیده'
-č- rōč	: rōž	: rō 'روز'
-k- zamīk	: zav/ wī	: 'زمین'
-d- wād	: xwē	: 'نمک'
-j- drāj	: dirēž	: 'دراز'
-g- rōgan	: rōn	: rūan 'روغن'

^۱. "Dialektologie", 252-3.

همسایگانِ زبانیِ کردی در نیمروز، امروزه، گویشهای لری، همچون بختیاری، هستند.^۱

این گویشها بدان اندازه به پارسیِ نو مانند که توان با هم در شمار آوردشان. شماری از فرگشتهای واجی که ویژه پارسی اند، آنها را از کردی و بلوچی و دیگر گویشهای ایرانیِ اباخترِ دوشستری جدا کند. یک نمونه، آن d پارسی است که از z انبازینِ ایرانی است، چنین:

پارسی	کردی	بختیاری	بلوچی	گورانی
dānistān	zānīn	dūnistān	zānag	‘دانستن’
dāmād	zāv/wā	dūmā, dowā	zamā	‘داماد’

افزون بر این، h پارسی که از θ (یا s) و δ کهن تر آید در برابر s یا z کردی و ... نشیند، همچون:

پارسی	بختیاری	کردی	بلوچی	گورانی
āhan		āsīn		‘آهن’
āhū	āhī	ās(i)k		‘آهو’
māhī		māsī	mās[āwī	‘ماهی’
xwāh-	xō-	xwāz-	wāz-	‘خواه’

و سرانجام، z پارسی، برآمده از ʒ کهن تر، در بلوچی نگه داشته شده، لیک در کردی به همتایی اش ʒ نشسته است، چونان:

^۱. نمونه‌های بختیاری از این بن‌خان‌اند:

پارسی	بختیاری	کردی	بلوچی
zan	zēna	žin	jan
zīstan		žin	
zih		žē	jīg

واپسین همسایگان کردی که باید بررسی شوند، نزدیک‌ترین نیز به شمار آیند. «همسایه» بدین جای واژه‌ای درخور نیست، چه اکنون این گویشهای گورانی به اندک‌شماری آبخوست (جزیره) در دریای کردی کاهش یافته‌اند. آن جای که گورانی ویژگیهای اباختری نمایند، کردی بیشتر به گویشهای پارسی ماند. یکی از اینها فرگشتِ y- آغازین به j در پارسی و کردی و بلوچی است که در گورانی نگه داشته شده، چونان:

گورانی	پارسی	کردی	اوستایی
yawa	jau	jō	yawa-
yahar	jigar	jarg	yākar-

شاید این دو واژه‌ی کردی وام‌واژه‌هایی از پارسی باشند، لیک این به سختی تواند درباره‌ی jār کردی (پارسی: بار) درست باشد که تنها با jār پارسیگ (پهلوی) و yāwar پهلوانی (پارتی) سنجیدنی است.^۱

hw- آغازین بنیادی در گورانی و بلوچی به w- فرگشت یافته، لیک در کردی و پارسی به -xw، چونان:

^۱. Tedesco, "Dialektologie", 193.

گورانی	بلوچی	پارسی	کردی
wān-	:	x ^v ān-	xwēn- 'خوان'
war-	:	x ^v ur-	xō- 'خور'
wē-	:	x ^v ud	xō- 'خود'
			x ^v atō اوستایی

گفتنی است، بدین جای کردی یک ویژگی ای را که از آن زبان مادی توان دانستن و آن هم فرگشتِ hw- به f- است ندارد.^۱

این همخوانها با هر دو گروه، انگاره‌هایی چند از جایگاه بنیادین گویشهای کردی (یا بهتر گویم، از نیای پنداری انبازینشان)، پیونددار با دیگر گویشهای ایرانی دوشستری، به دست دهد که نیاز است بیشتر بررسی شود. تدسکو پیش‌تر بدین پرداخته است،^۲ گرچه وی بیشتر با گویش اباختر دوشستری نوشته‌های تُرفان، آی (یعنی) نوشته‌های پهلوانی پیروان مانی، سروکار داشت، نمایاند که این گویش یکنواخت ولی آمیخته است.^۳ اکنون می‌توان پاره‌ای از یافته‌های تدسکو را بهبود بخشید، لیک یافته‌های بنیادین وی هنوز پای بر جای اند. وی فهرستی از «نمونه‌های بنیادین»^۴ خویش، سنجه‌های گروه‌بندی گویشها، را فراهم آورد که من آن را نمودار کرده‌ام. سوی راست نمودار، آن جای که پیونددار با برچسپهای «کاسپین» و «میانین» است، بی‌گمان بیش از اندازه ساده شده، لیک سوی چپ نمودار جایگاه را به درستی نشان دهد. به باور من، جای کردی میان پارسی و بلوچی نخستین است. این مرزهمگوییها چنین‌اند:

(۱) میان گویشهایی که ماده‌ی کنون دماغی کارپایه‌ی 'کردن'، -kun، و مانند این را نگه داشته‌اند و گویشهایی که ماده‌ای از ریشه‌ی -kar دارند؛

1. E. Benveniste, "Persica II", *BSL*, 31, 73.

2. "Dialektologie", 252-4.

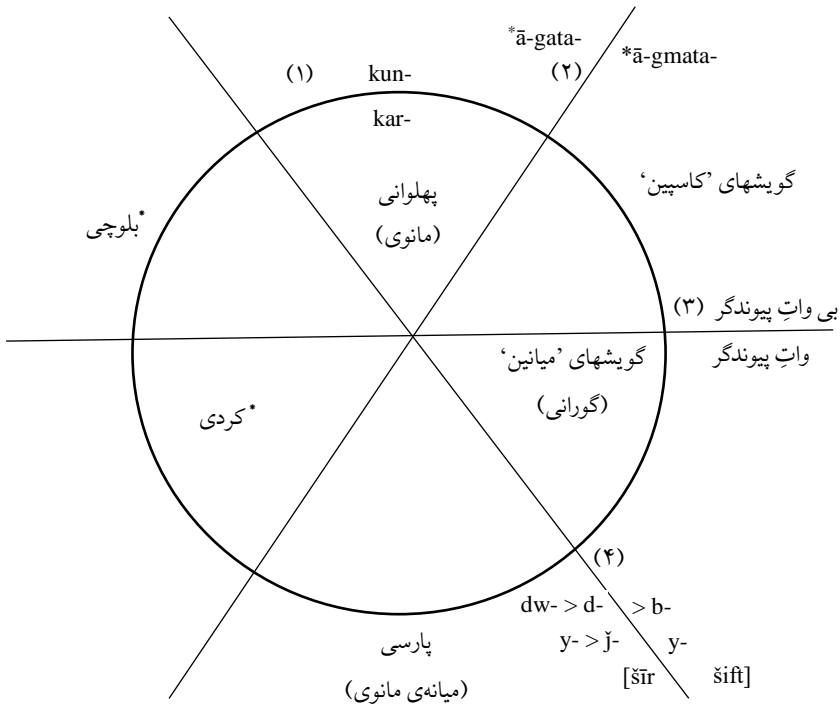
۳. همان، ۲۴۶.

4. Hauptbeispiele

(۲) میان گویشهایی با ساختارهایی از کارنام گذشته‌ی 'آمدن' که یکی از **ā-gata-* و دیگری از **ā-gmata-* جدامده است (بدین جای کردی باز از مادی دگرسان است، اگر توانیم بر پایه‌ی نام پایتخت مادی داوری کنیم. ساختارهای یونانی *Ἀγβάτανα* و *Ἐκβάτανα*، و پارسی (پارسی باستان) *-Ha(n)gmatāna*، همان ساختار *-gmata-* را دارند که در کردی نیست)؛

(۳) میان گویشهایی که «وات پیوندگر» (جدامده از هرنام پیوندی ضمیر موصولی/ربطی) کهن) دارند و گویشهایی که ندارند؛

(۴) میان گویشهایی که *b-* یا *d-* (از *dw-* آغازین بنیادی) و نیز *y-* یا *j-* (نشانگر *y-* آغازین کهن تر) دارند. این دگرگونیهای آوا را دست کم واژه‌ی 'شیر'، یا *šīr* یا *šift*، پشتیبانی کند.



روشن است که این نمودار نمایانگر یک شوش (احتمال) است و هیچ چم گیتی شناختی (جغرافیایی) ندارد. با همه‌ی این، هر چینشی دیگر از این گویشها، با در شمار آوردن تنها این چند مرزهمگویی هم، به نمایی بس پیچیده‌تر انجامد.

از دیگر ویژگیهایی که تدسکو بررسی کرده است، اندک‌شماری از آنها به روشن شدن جایگاههای کردی، بلوچی و پارسی یاری رسانند. بدین‌گونه که فرگشتِ *w*-آغازین به *b*- (که انبازین میانِ برخی گویشهای کردی با پارسی است)، همسنجانه، باید فرگشتی پسین باشد، چه در گویشهای کردی نیمروزی که نزدیک‌ترین به پارسی اند، همانا که چنین فرگشتی دیده نشود. استاد کای بار،^۱ به درستی این دگرسانی در کردی را برآمده از درایش (نقوذ، تأثیر) گورانی بر گویشهای نیمروزی داند. در بیشترِ گویشهای ایرانی دوشستری دیگر، *w*- بدین جایگاه کم دگر شده، لیک در بلوچی به *g(w)* فرگشت یافته است، چونان:

پارسی، بختیاری	کردی اباختری/ میانی	گورانی	کردی نیمروزی	سمنانی ^۲	زهرایی ^۳	بلوچی
bād	bā	wā	wā	vā	vā	gwāt
bārān	bārān	wārān	wārān	vāraš	vārūn	gwāriš
	bīr	wīr	wīr			gīr
bēz-	bēž-	wēč-	*wīž-			gēč-

ویر (حافظه)،
بیبختن) (از

1. *Iranische Dialektaufzeichnungen, aus dem Nachlass von F. C. Andreas*, Berlin, 1939, 144.

2. Christensen, *Contributions II*, Copenhagen, 179-97.

3. «زهر» در نیمروزِ قزوین و نزدیکِ تاکستان است (v. Henning, *TPS*, 1954, 159). از گویشهای زهراییِ پرموه (ابراهیم‌آباد) و سیزجوه (سگرآباد) جلال آل احمد گزارشی به دست داده است: تات‌نشینهای بلوکی زهر، تهران، ۱۳۳۷.

همچنین، می‌نماید که کردی با پارسی در فرگشتِ θr ایرانی کهن به s انبازین باشد. تنها نمونه‌ای که تدسکو، با گوشزدی پذیرفتنی، به دست دهد^۱ شماره‌ی '۳'، (کردی: sē) است. لیک بدین واژه‌ای توان افزودن که سخت است آن را وام‌گرفته به شمار آوردن، چه نزدیک‌ترین خویشاوند آن که رهگیری‌اش شدنی است تنها در گویشِ بشکردی مکران باشد. این واژه‌ی کردی pē-xwās یا xāwus- (پابره‌نه) است و بشکردی‌اش pā-xwaves. در گورانی، در برابر، pā-wirwā را بینیم، و در زهرایی pā-xārowā و xārapā-. همه‌ی این ساختارها توانند به ساختارهایی کهن‌تر بازگردند، چونان که استاد ایلگیا گرشویچ که بدین واژه‌ی بشکردی پی برد و با مهربانی مرا یادآور شد، در اوستایی -x^vā.aoθra (خویش موزه، دارای کفش خویش)، چنین:

اوستایی -x^vā.aoθra- < *xwāussa- < xwās [در کردی]

< *(x)wāu(h)ra- < *wāwir < wirwā [در گورانی]

(سنج. در گورانی yarē '۳' > *hrē > *θrayah-، و جابه‌جاییِ آواها در کردی میانی birwā > bāwir 'باور')^۲

< *x(w)āu(h)ra- < *xāru- (+ pā) [در زهرایی]

(سنج. در زهرایی xos- 'خُسپ' > x^vafs-)

لیک باید به یاد داشت که بلوچی هم s از θr دارد، چونان:

pusag 'پسر' > *puθra-ka و ās 'آذر' > *āθr-

باری، توانیم یکی دیگر به مرزهمگوییهای شماره‌ی (۴) در نمودار بیفزاییم.

پيامدِ گروه‌های -rd- و -rz- در گویشهای ناپارسی‌گوناگون چندان آشکار نیست، واژه‌هایی که از هر سو وام گرفته شده‌اند. بی‌گمان فرگشتِ -rd- به -l/r- در بسیاری از این گویشها رخ داده است، چونان:

^۱ "Dialektologie", 199, n. 1.

val(a) سمنانی، wilī گورانی 'وَرْد (گل)' > *warda-

zil گورانی (کندوله‌ای) 'دل' > *zrd-

ولی گورانی نیز پیشوندِ کارواژه‌ای hur 'بر، بالا' (از -erōdwa اوستایی، همتای ul پارسیگ) را دارد. هم‌چند کردی‌اش hil در گویشهای اباختری، hal در گویشهای میانی است، با همان واج I نرم‌کامی که در کارواژه‌ی pālāwtin - pālāw 'پالودن' یابیم. اگر این را از -para-dāwaya* دانیم که -pālāy پارسی نیز از آن است،^۱ چنین یک ساختارِ کردیِ درست به دست خواهیم داشت که با w به زیان y (چونان که در پهلوانی هست) بر جای مانده است.^۲ کردیِ اباختری کارواژه‌ی pārzinīn را به همان چم 'پالودن' دارد، هم‌چنین از ریشه‌ی هم‌آوردش در گورانی čāy-parzēn 'چای‌پرویزن' و در ارمنی parzel 'پرویزن' که وام‌واژه به شمار آید، دیده شوند. این دو کارواژه، بی‌گمان، هم‌زمان توانند در کردی باشند، لیک نگه‌داشتِ -rz- درنگریستی است. تدسکو^۳ برنمود که این گروه در شماری از گویشها، بی‌گذر از پایه‌ی میانی -rd-، نیز -l- گشته‌اند. گرچه در نگاهِ نخست دور می‌نماید، لیک شدنی است که در کردی چنین باشد، زیرا هم بدان‌گه که z در واژه‌هایی، چونان zānīn و zāwā، دگرگون نشده است،^۴ شمارِ واژه‌های بیشتر با l (در کردیِ اباختری) یا t (در کردیِ میانی) به همتاییِ rz کهن‌تر از نمونه‌های گمان‌ناپذیر نگه‌داشتِ این گروه است. چنین:

1. W. B. Henning, "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *ZII*, 9, 209.

2. Tedesco, "Dialektologie", 197.

3. "Dialektologie", 206.

۴. درنگرید به سخنی که پیش‌تر درباره‌ی z انبازینِ ایرانی رفت.

همتای اوستایی یا ریشه‌ی واژه	کردی اباختری	کردی میانی	کردی
bərazant-	'بلند'		bil/tind ^۱
√hrz	'هشتن، هلیدن'		hēštin, hēl/t-
mərəzu-	'گردن'		mil
√mrz	'مُشتن، مالیدن'		māl/tin ^۲ , māl/t-
spərəzan-	'سُپرز (طحال)'		sipit
barəziš-	'بالِش'	bālgī, bālīf	
√grz	'گله'	gilī	
			در برابر
barəz-	'بُرز (بلند)'		barz
*h(a)rzana-	'اَرَزَن'		harzin
			و شاید
√grz	'گلایه'	gāzin(da)	

۱. کردی میانی نیز bālā 'بالا' را دارد، لیک تنها در bažn-ū-bālā 'بشن‌وبالا' و bālā-barz 'بالابلند'!

۲. در برخی گویشها، کارپایه‌ی mištin یا māštin.

گورانی تنها barz را به چیم 'بُرز (بلند)' دارد، لیک bālā (کندوله‌ای) 'بالا'؛ mil 'گردن' و -māt 'مالیدن' نیز در کردی‌اند، همچنین māzī 'مازه، مازو (ستون مهره‌ها)' از marz*^۱. نتوان دل‌استوار بود که کدامین فرگشتِ راستین کردی است، ولی این واژه‌های پرشمار l/t دار، خواه در شمارِ واژه‌های بومی آوری‌مشان خواه وام‌واژه، فزونی‌شان چشمگیر است.

می‌نماید که در بلوچی rd و rz هر دو بر جای مانده‌اند، لیک گواها اندک‌اند. rd تنها در ساختار zirdē بر جای مانده که چونان واژه‌ای سروادی (شعری) به همتایی 'دل' آورده شده است. rz نیز در burz 'بُرز' است، همچنین در barzī 'بارجامه، خورجین'،^۱ از دگرسو، جدا از وام‌واژه‌های آشکارا پارسی (همچون dil 'دل'، gul 'گل'، pālāy- 'پالای- (پالایه)') تنها واژه‌های ناروشن bālād 'بلندا' (نمایانگر -barzād* ایرانی) و کارواژه‌ی ilag, išta 'هشتن، هلیدن' از √hrz بر جای هستند. در این زمینه، دگرسانی میان کردی و بلوچی، نشان از پیوند نزدیک‌تر کردی آغازین با نیمروز پارس دارد.

چنین کاهشی در شماری از واژه‌هایی که در بنیاد دارای گروه -nd- هستند شدنی است. ما kanīn 'خندیدن' > √xand را بینیم، و توانیم از کردی میانی ganīn 'گندیدن' > √gand، از کردی اباختری banī 'بنده'،^۲ > bandaka، از کردی اباختری شاید hinārtin، hinēr- و از کردی میانی (ha)nārdin، nēr- 'فرستادن' را بیفزاییم که آنها را با han(n)ār-^۳ [چشم] انداختن > √dar + ham، در پارسیگ سنجم. پس، کردی، همین کاهش -nd- به -n- را چونان پارسیگ برنماید. واپسین همداستانی کردی و پارسی در نگهداشتِ fr- آغازین است، آن هم زمانی که fr- در بسیاری از گویشهای ایرانی اباختَرِ دوشستری hr- یا مانند آن، و -š- در بلوچی، گردیده است، چونان:

^۱. Morgenstierne, "Notes on Balochi Etymology", *NTS*, V, 41.

^۲. در bani 'من بنده [ی توام]'.

^۳. Henning, "Verbum", 193.

پارسی	کردی	گورانی	وفسی	بلوچی
furūš-	firōš-	wuraš-	rūš-	šawaš-
				*fra-waxš- > 'فروختن'
	firmān	harmāna		'کار' (بسنجید با farmān 'فرمان' کردی)

با نگاه بدین گرایشها به زبان پارسی، گویی دستِ کم بایسته است این سخن استاد مینورسکی را که «کردی خود... بی‌گمان از آن گروه ابختری دوشستری زبانهای ایرانی است»^۱ در بست نپذیریم، و نیز بیش از این این رایِ وی را که می‌گفت: «یگانگی کردی را باید بر بنیادِ مادی‌اش گزارش داد».^۲

تا بدین جای بیشتر با واج‌شناسیِ کردی سروکار داشته‌ایم و آن را چونان پیکره‌ای کم‌وبیش یکدست درنگریسته‌ایم. لیک بدان‌گاه که به واژه‌شناسی (صرف) روی آوریم، دیگر چنین نیست. دگرسانیهایی واژه‌شناختی (صرفی) میان گویشهای گوناگون ابختری و میانی کردی را در جایی دیگر بازنموده‌ام.^۳ آگاهی ما از گویشهای کردی نیمروزی هنوز کاستی دارد، با همهی این، در نمایاندن این که آنها کم‌وبیش به همان اندازه از یکدیگر دگرسان‌اند که از خویشانِ ابختری‌شان بسنده است. زین‌رو، کنون، در جست‌وجویِ چراییِ واگرایی‌شان، خویش را بیشتر به گویشهای ابختری و میانی کرانمند می‌کنم.

از این دو گروه، کردیِ ابختری از سویه‌هایی چند کهن‌تر نماید. در واج‌شناسی تنها از بهرِ نگهداشتِ هر دو واجِ و و w، به همتاییِ w در گویشهای دیگر، مانند

^۱. "Origines des Kurdes", 145 ("le kurde proprement dit ...appartient sans aucun doute au groupe Nord-Ouest des langues iraniennes").

^۲. همان، ۱۵۲ ("l'unité du kurde doit s'expliquer par sa base médique").

^۳. *Kurdish Dialect Studies I*, London Oriental Series, 1961

		میانی	اباختری
dušnām	>	‘دشنام’	jinēw, jōn jivīn
ni + √pad	>	‘خوایدن’	nūstin nivistin
xšap-	>	‘شب’	šaw šav
wāwar	>	‘باور’	bāwir, biṛwā bāwar(ī)
*madwīča-	>	‘مویز’	mawīž, mēwīž

از سویی، گویشهای اباختری واجهای بیگانه را پذیرنده‌تر بوده‌اند، همخوانهای پافشاری (حروفِ مُفْخَمَه‌ی) سامی *s* و *t* و *z*،^۱ بستواجهای نادمیده‌ی [ارمنی] *p* و *t* و *k*، و نیز *č* پرتابی، در هیچ یک از گویشهای دیگر نیستند.

در واژه‌شناسی (صرف)، از دگرسو، کردی اباختری در برابرِ نوگرایی تا اندازه‌ای پایدار بوده و نیز به وانهادن برخی ساختارهای خود گراییده است. نمونه را، با آن که سراسرِ سامانه‌ی نهشِ ناکنایی (حالتِ غیرِ فاعلی/ غیرِ صریح) در نام‌واژه‌ها و هرنامه‌ها را نگه داشته، ولی پسوندهای هرنامی را کم‌و بیش یکسره از دست داده است. در گویشهای دیگر، نهشِ ناکنایی از میان رفته است و بسیاری از کارکردهای آن را پسوندهای هرنامی بر دوش گرفته‌اند. بسنجید، چونان:

میانی	اباختری
aw žina, nān-ī kird	wē zinē nān pāt

‘آن زن نان پخت’

nān-*im* bidarē nāni bida *min*

‘نامم بده’

^۱ *h* و ‘هم در کردی اباختری است و هم در میانی.

در کردیِ اباختری، همچنین، زمانهای گذشته‌ی کارواژه‌های گذرا (متعدی) چم پذیرایشان (مجهولشان) را به ساده‌ترین ساختار نگه داشته‌اند، چونان:

اباختری

az darmān kirim 'من درمان شدم'

و اندک‌جاهایی این ساختار از آن چه در پارسه (پارسیِ باستان) بینیم فراتر رود:

پارسه کردیِ اباختری

ava-ya yē min kir ima tya mana krtam 'این [است] آن چه من کردم'

(این که تا چه اندازه گویشهای میانی از این دور شده‌اند، به دنباله خواهیم دید). برای پذیرا (مجهول) در زمانهای کنون هیچ گردانش (تصریف) پسینی در کردیِ اباختری، همچون دیگر گویشهای کردی، فرگشت نیافته است و به جای آن ساختارِ گروهی ساده به کار رود، چونان:

اباختری

dē hēt-a kuštīn 'او کشته خواهد شد (واژه به واژه: آمد برای کشتن)'

به وارون، در کردیِ میانی شماری دگرگونیهای واژه‌شناختی (صرفی) بینیم. برخی از این دگرگونیها تازه‌اند. یکی از اینها فرگشتِ ساختارِ «گذشته‌ی گذرا» است که کارواژه در چنین ساختاری شناسه‌ی کسانی گیرد - آن چه که در انگلیسی با کارپذیر برایی (مفعول غیر صریح) نشان داده شود.

میانی

xaw-im dīw-a 'خواب دیده‌ام (واژه به واژه: خواب-م دیده است)'

xaw-im pēwa dīw-īt 'خواب درباره‌ات دیده‌ام (واژه به واژه: خواب-م درباره دیده-ات)'

چنین فرگشتی در گویشِ هورامیِ گورانی، چونان که یادداشت کرده‌ام، دیده شود، چنین:

هورامی

kitēbaka-m dā-nī pana 'کتاب را به تو داده‌ام (واژه به واژه: کتاب-م داده-ات به)'

لیک از آن جایی که هیچ نمونه‌ای در داده‌های هورامیِ بندیکتسن^۱ یافت نشود، این را نتوان چونان ویژگیِ انبازینِ همه‌ی گویشهای هورامی گرفت، تا چه رسد به گورانی. با همه‌ی این، برای روشن کردنِ بسیاری دیگر از ویژگیهای کردیِ میانی، نباید بیش از گورانی پیش رویم.

نخست، پسوندِ شناسگر akā- است که آن را در هورامی و دیگر گویشهای برجسته‌ی گورانی و نیز در زازاکی^۲ بینیم. در کردی بهره از این پسوند کرانمند به گویشهای میانی و نیمروزی است. در کردیِ اباختری تنها راه شناسگریِ نامواژه بهره از گزارواژه‌های نشانگر (صفات اشاره) است. کمتر، شاید، این از دیگر پسوندِ شناسگر، -ā، که در بیشترِ گویشهای ایرانیِ دوشستری انبازین است، گرفته شده، لیک نبود یکسره‌اش در کردیِ اباختری چشمگیرتر است.

پیش‌تر دیدیم^۳ که کردی و گویشهایی را که ایرانیِ میانی خوانیم، همچون گورانی، واتی پیوندگر دارند که با پارسی انبازین است، ولی همانندی بدین جای به پایان رسد. گویشهای کهنِ کردیِ اباختری واتی پیوندگر دارند که هنوز شناخت‌پذیر است و همچون هرنام پیوندی هنوز به کار رود و، چونان همه‌ی هرنامها در این

^۱. *Les dialectes d'Awromān et de Pāwā, textes recueillis par A.M. Benedictsén, revus et publiés avec des notes et une esquisse de grammaire, par Arthur Christensen, Copenhagen, 1921.*

^۲. گویشهای این گروه در اباختر دوشستری‌ترین سرزمینهای کردنشین گویشور دارند، یا تا چندی پیش داشتند، و با گورانی در پیوندی نزدیک‌اند. نک.

O. Mann's *Mundarten der Zāzā, hauptsächlich aus Siwerek Und Kor, Bearbeitet Von Karl Hadank, Berlin, 1932.*

^۳. بنگرید به نمودار.

گوشه‌ها، واتِ پیوندگر در زَنگ (جنس) با بازبردگاهش (مرجع ضمیرش) همخوانی دارد، همچون:

آباختری

‘بابای من’	bāb-ē min
‘دایه‌ی من’	dī-ā min/ dāyk-ā min
‘آن کسی که اول آید’	aw kas-ē awwilī bēt

‘آن مسئله‌ای که من برایش آمده‌ام’ aw masalā kô az bô hātīm

نخستین نشانه‌های از میان رفتن چنین سامانه‌ای در آن دسته از گوشه‌های کردی میانی دیده شوند که دگرسانیهای میان زَنگ را نگه داشته‌اند.^۱ بدین جای ساختارهای بر جای مانده‌ی واتِ پیوندگر، ē- نرینه، ā- مادینه، bā- نرینه، ē- مادینه، جایگزین شده‌اند، که همسان با تکواژهای نهشِ ناکناییِ همتای خود هستند، از آن چه شاید به وام ستانده باشند. همه‌ی گوشه‌های کردی بر جای مانده دارای ساختاری ساده و فراگیر از ē- پیوندگرند.

در گورانی، در گویشِ هورامی، همچنین دو ساختارِ واتِ پیوندگر یابیم که نه در زَنگ که در کارکرد دگرسان از یکدیگرند. آن چه را که بدین جای ē- پیوندگرِ گزارِی (وصفی) و ā- پیوندگرِ وابستگی (انسانی) نامم، برای هر دو زَنگِ نرینه و ماده به کار روند، چنان:

هورامی

‘پسری جوان’	kuṛ-ēw-ījwān
‘پسرِ من’	kuṛ-ū min

^۱ به ویژه پژدیری (پشدری) و مُکری. نک.

kināčēwa-y jwāna 'دختری جوان'

kināčēwa-w xānī 'دخترِ خان'

چنین اندیشم که فروکاستِ واتِ پیوندگر در کردیِ میانی و نیمروزی به تک‌ساختارِ \bar{I} -تواند که برآیند برخوردِ این دو سامانه باشد. بی‌گمان شدنی است بدین اندیشیدن که این از درایشِ (تأثیر) پارسی باشد، لیک اگر چنین بود آن باید نوشتاری باشد نه گفتاری، و نیز هیچ نشانه‌ای دیگر از چنین درایشی در واژه‌شناسیِ (صرف) کردی نیابیم. در این گویشها، واتِ پیوندگر تنها راه پیوند یک نام‌واژه با گزارواژه‌اش نیست. گورانی با کردیِ میانی و نیمروزی در آن چه «آمیخته‌ی باز» خوانم انباز است، ساختاری که هر گاه گروه نام‌واژه‌ای شناخته (معرفه) باشد به کار رود. نشانه‌ی این ساختار واکه‌ی آمیخته‌ی a - است، چونان:

هورامی

kuṛ-a jwān-aká 'پسرِ جوان'

ā kuṛ-a jwān-á 'آن پسرِ جوان'

kināča jwān-ké 'دخترِ جوان'

ī kināča jwān-é 'این دخترِ جوان'

بسنجید:

^۱. «پسر» در «پسرِ جوان» شناخته است، چونان نمونه‌ی پسین: «آن پسرِ جوان». در پارسی تهران این را با یک زیر، «پ»، نشان دهند: «پسرِ جوان». این زیر همتای همین aká کردی است. نمونه‌های پسین‌تر (دخترِ جوان، پسرِ زیبا و دخترِ زیبا) هم از همین دست است. از دوستِ دانشورم، عباس سلیمی آنگیل، که هم این را یادآور شد و هم این گردانش را پیش از چاپخش خواند و به مهر راهنمایی‌هایی چند کرد، سپاس دارم. - گردانشگر.

کردی میانی

’پسرِ زیبا‘	kuř-a řwān-aká
’آن پسرِ زیبا‘	aw kuř-a řwān-á
’دخترِ زیبا‘	kič-a řwān-aká
’این دخترِ زیبا‘	am kič-a řwān-á

هیچ نشانی از این گونه «آمیخته‌ی باز» در کردیِ اباختری نیست.

پسوندهای هرنامِ کسانی (ضمیر شخصی) در کردیِ میانیِ دگرسان از گورانی است. این دگرسانی با کردیِ اباختری کمتر است. این پسوندها بخشی همانند و به همان اندازه برجسته در گفت‌شناسی (نحو) گورانی و کردیِ میانی دارند. بزرگترین دگرسانی میان‌شان دگرسانی یکی از ساختارها است: گورانی همان ساختارِ پارسی را در دیگرکس (غانب، سوم شخص) و دیگرکسان دارد، که ř- و řā(n)- است؛ لیک کردی ř-ā و yān- را دارد. در گوینده و شنونده نیز ساختارها در هر دو گروه یکسان‌اند: m- و mā(n)- در گوینده، t- و tā(n)- در شنونده. با همه‌ی این، در گویشهای کهن‌گراترِ کردیِ میانی ساختارهای نخستینِ کردی در پسوندهای گوینده و شنونده‌ی چندین (ř-ā و ř-ā) بر جای مانده‌اند (بسنجید با ř-ā و ř-ā). این را باید با کردیِ اباختری، در جایی که پسوندهای هرنامی از میان رفته‌اند، همسنجید. این فرگشتی در کردیِ اباختری است که در زازاکی هم دیده شود. ساختارِ دیگرکس ř-ā (بسنجید با ř-ā - اوستایی) در بلوچی نیز هست و، از نشانه‌های بر جای مانده در پیش‌میانجی‌واژه‌های (پیش‌اضافه‌های) انبازین میانِ کردیِ اباختری و میانی،^۲ می‌توان چنین پنداشت که این زمانی میانِ همه‌ی گویشهای کردیِ انبازین بوده است. این برداشت که بر جای ماندنِ پسوندهای هرنامی در کردیِ میانی سراسر است از بهر

^۱ KDS I, § 197.a. نک.

^۲ همان، §§ 237, 302.

درایش گورانی بوده، شدنی است و پشتوانه‌ی این سخن هم همگون‌شدگی بخشی از ساختارهای کردی است.

پیش‌تر به گردانش کارواژه‌های پذیرای پسین در کردی میانی و نیمروزی پرداخته شد. در کردی نیمروزی آنها بیشتر با تکواژهای -yē- کنون و -yā- گذشته ساخته شوند. این گونه 'y- پذیرا' با گورانی و زازاکی انبازین است و ساختار کردی نیمروزی شاید وام‌گیری‌ای سرراست از گورانی باشد. با همه‌ی این، این را نتوان درباره‌ی گردانش کارواژه در کردی میانی گفت، زیرا اگر چه در کارکرد همانندند، لیک در ساختار دگرسان‌اند. تکواژه‌های پذیرای کردی میانی -rē- کنون و -rā- گذشته هستند. آنها بیشتر بر پایه‌ی هم‌تاسازی ساختارهای بر جای مانده‌ی کارواژه‌ی 'کردن' فرگشت یافته‌اند، چنین:

'کرده شدن' پذیرا 'کردن' گذرا

ka- (<kar-) : kirē- (<krya- + -īh-) :: X- : X-rē-

بدین جای X- نشانگر ماده‌ی کنون گذرا است. اگر پذیرفته شود که این گردانش پسینی در کردی آغازین ناشناخته بوده است، آن گاه می‌نماید که فرگشتش از بهر گورانی باشد.

واپسین، نمونه‌ای کوچک از درایش گورانی را در جایگزینی پیشوند کارواژه‌ای va در کردی اباختری (سنج. bāz و vā پارسی) با پسوند کارواژه‌ای -awa در کردی میانی بینیم، چنین:

اباختری	میانی	گورانی	
va kir	kird-awa	kard-awa	'باز کرد'
va girt	girt-awa		'واگرفت'
va šārt	šārd-awa	šārā-wa	'پوشاند'

گورانی، در چنین کارکردی، تنها همین پسوندِ *-awa* را ندارد که دو پسوندِ کارواژه‌ای دیگر هم دارد: *-ara*، چنین:

گورانی	میانی	اباختری
‘نشست’	<i>nīšt-ara</i>	<i>dā nīšt</i> : <i>rū ništ</i>
‘فروگذاشت’	<i>wist-ara</i>	<i>dā xist</i> : <i>dā xist</i>

و *-ana* که در کردی نیستند.

از سویی دگر، کردیِ اباختری را ویژگی‌ای است که به هورامی بسیار نزدیک‌تر از دیگر گویشهای کردی است. هم بدان‌گه که کردیِ اباختری و هورامی *-ān* را همچون تکواژِ چندین -چونان پارسی- دارند، یک سامانه‌ی دونه‌شی را در چندین (جمع) و نیز تکین (مفرد) نگه داشته‌اند. چنین که در کردیِ اباختری *-ā(n)* به ویژه تکواژِ ناکنایی چندین است و چندین کنایی شناسه‌ای نگیرد، چونان:

اباختری	
‘موشها بیرون آمدند’	<i>mišk dar kaftin</i>
‘من این موشها را بیرون خواهم کرد’	<i>az dē vā miškā dar ēxim</i>

هورامی دو تکواژِ چندین دارد: *-ē* کنایی، *-ā* ناکنایی، چونان:

هورامی	
‘آن کتابها’	<i>ā kitēbē</i>
‘آن کتابها را آور’	<i>ā kitēbā bāra</i>

روشن است که فرگشت در این دو گویش هم‌راستا ولی جدا بوده است. دیگر گویشهای گورانی، که *ā* من به دست داده است، دستخوش همان همگانی‌سازیِ تکواژِ چندین *-ān*، همچون کردی میانی، بوده‌اند، چونان:

کندوله‌ای^۱

دزدان دویندن^۲ dizakān ramāy

خرهایش را بسته بودند^۲ harakān-iš basyānawa

گهواره‌ای^۲

آن سگها کشته شدند^۲ ā tūtāna kušīsin

در برخی گویشهای کردی نیمروزی و گویشهای گورانی، این فرگشتِ پسینِ شناسه‌ی چندین انبازین با جایگزینیِ تکواژ «گروهه» ی gal- یا جدامدهایش به جای ān- یک گام فراتر رفته است.

گزیده این که، اگر این فرگشتهای پسین را هم نادیده بگیریم، چهار نهش‌اند که کردی میانی و نیمروزی آنها را سراسر است از گورانی به وام ستانده‌اند:

- پسوندِ شناسگرِ akā-

- «آمیخته‌ی باز» جایگزینِ واتِ پیوندگر،

- گردانشِ کارواژه‌ی پذیرای پسین،

- پسوندِ کارواژه‌ی awa-

و دو نمونه‌ی دیگر که دگرسانی‌شان از کردیِ اباختری تواند پیونددار با درایش گورانی باشد، چنین‌اند:

- ساده‌سازیِ سامانه‌ی واتِ پیوندگر،

- نگهداشتِ پسوندهای هرنامِ کسانی.

اگر گستره‌ی کنونیِ کردیِ میانی و نیمروزی را در سنجش با آبخوستهای بر جای مانده‌ی گورانی پیش چشم آوریم، نتوان به چنین برابری نرسید که این

^۱ *Mundarten der Gûrân*, 311-322.

^۲ همان، 454.

گویشهای کردی بر بنیادِ گورانی سایه گسترده‌اند، هم بدان‌گه که گویشهای اباختری تا اندازه‌ای بسیار نابی و سرگیِ خویش را نگه داشته‌اند.

پیش‌تر کوشیدم تا بُن‌پارهای ایرانیِ نیمروزِ دوشستری را در کردی برنمایم. در برابر، ویژگیِ اباختَرِ دوشستریِ گورانی و زازاکی یکسره دست‌نخورده است. نگاهی گذرا به جایگاه کنونیِ هر دو گروه در نمایاندنِ جابه‌جاییهایی چشمگیر که از سر گذرانده‌اند، بسنده است. گرداندنِ این یافته‌های زبان‌شناختی، اگر توان چنین نامیدشان، به گزاره‌های گیتی‌شناختی و تاریخی دشوار نبود. یکی از برجسته‌ترین چیزهایی که باید بررسی شود، ماندگاریِ گروه تا اندازه‌ای کوچک و دورافتاده‌ی مردمانِ زازا است که ریشه از دیلم در کرانه‌ی نیمروزیِ دریای کاسپین دارند. بی از گواههای تاریخیِ بیشتر، نتوان دآوری کرد که آیا آنان با سرازیر شدنِ کردها بیشتر به سوی دوشستر آواره شده‌اند، یا این که سرزمینهای آسیب‌نندیده‌ای را که پیش‌تر کردها گرفته بوده‌اند، درنوردیده‌اند. باز نمودِ نخستین دستِ کم شدنی تر است.

کنون، نگره در فراگیرترین براینده چنین است: نخست، جابه‌جاییِ بیشترِ کردها به سوی اباختَر، به سوی ارمنستان، شاید با بیرون راندنِ زازاها؛ دوم، سرازیر شدنِ گورانیان به زاگرسِ نیمروزی و گرداگردِ آن بوم را فراگرفتن؛ سرانجام، در زمانهایی پسین‌تر، دومین گسترشِ کردها از اباختَر که به سرازیر شدن و فروگرفتنِ آرام‌آرام باشندگانِ آن جای، به جز گورانیهای بر جای مانده، انجامید. روشن کردنِ زمانِ این جابه‌جاییها دشوار است، لیک بایسته است که برایِ هموار کردنِ این دشواری به بیرون از گواههای زبان‌شناختی درنگریست.

واژه‌نامه‌گ

آ

initial	آغازین
compound	آمیخته (مركب)
sound	آوا (صوت، صدا)

ب

antecedent	بازبردگاه (مرجع ضمير)
aspirate stop	بستواجِ دَمَشِي
unaspirated stop	بستواجِ نادميده

پ

passive	پذيرا (مجهول)
ejective	پرتابی
postvocalic	پس‌واکه‌ای
suffix	پسوند
postverb	پسوندِ کارواژه‌ای
pronominal suffix	پسوندِ هرنامی

preposition	پیش میانه‌جی واژه (پیش‌اضافه)
prefixe	پیشوند
preverb	پیشوندِ کارواژه‌ای
	ت
morpheme	تکواژ
singular	تکین. (مفرد)
	ج
metathesis	جاب‌جایی
	چ
plural	چندین. (جمع)
	د
nasal	دماغی
nasalization	دماغی‌شدگی (خیشومی‌شدگی)
third person	دیگرکس (غانب، سوم شخص)
	ز
tense	زمان
gender	زَنگ (جنس)

	س	
form		ساختار (صورت)
fricative/ spirant		سایشی
	ش	
ending		شناسه
second person		شنونده (مخاطب، دوم شخص)
	ف	
development		فرگشت
	ک	
infinitive		کار پایه (مصدر)
object		کار پذیر (مفعول)
participle/ verbal adjective		کار نام (وجه وصفی، صفت فعلی)
verb		کار واژه (فعل)
auxiliary verb		کار واژه یار (فعل کمکی، فعل معین)
adverb		کران واژه (قید)
personal		کسانی (شخصی)

(کنون (حال، مضارع)

present

گ

گذرا (متعدی)

transitive

گذشته‌ی دور (ماضی بعید)

past perfect

گذشته‌ی ساده (ماضی مطلق)

simple past

گذشته‌ی نزدیک (ماضی نقلی)

present perfect

گردانش (تصریف)

inflection

گردانش [کارواژه] (تصریف فعل)

conjugation

گروه کارواژه‌ای

verb locution

گروه نام‌واژه‌ای

substantive phrase

گروهه

collective

[ساختار] گروهی

periphrastic

گزارشی (اخباری)

indicative

گزارواژه (صفت)

adjective/ epithet

گزارواژه‌ی ازآنی (صفتِ ملکی)

possessive adjective

comparative adjective	گزارواژه‌ی برتر (صفتِ تفضیلی)
superlative adjective	گزارواژه‌ی برترین (صفتِ عالی)
relational adjective	گزارواژه‌ی پیوندنما (صفتِ نسبی)
qualifying/ epithetic	گزارای (توصیفی، وصفی)
qualified	گزاریده (موصوف)
syntax	گفت‌شناسی (نحو)
subjunctive	گمانی (التزامی)
first person	گوینده (متکلم، اول شخص)
dialect	گویش
stem	ماده
isogloss	مرزهمگویی
intervocalic	میان‌واکه‌ای
intransitive	ناگذر (لازم)

م

ن

	نام‌واژه
noun/ substantive	نرینه (مذکر)
masculine	نشانگر (اشاره)
demonstrative	نهش (حالت)
case	نهشِ کنایی (حالتِ فاعلی)
direct case	نهشِ ناکنایی (حالتِ غیرِ فاعلی / غیرِ صریح)
oblique case	
	و
	وابستگی (اضافی)
genitive	واتِ پیوندگر (حرفِ ربط)
linking particle/ Izafe	واج
phoneme	واج‌شناسی
phonology	واجی
phonological	[کارواژه‌ی] واداری (فعلِ سببی / الزامی / اجباری)
causative verb	واژه‌شناختی (صرفی)
morphological	واژه‌شناسی (صرف)
morphology	

جستار نامگ

۱۰۴

واکه (مصوت)

vowel

۵

هر نام (ضمیر)

pronoun

هر نام از آنی (ضمیر ملکی)

possessive pronoun

هر نام بازتابی (ضمیر انعکاسی)

reflexive pronoun

هر نام پافشاری (ضمیر تأکیدی)

emphatic pronoun

همخوانهای پافشاری (حروف مُفَخَّمه)

emphatic consonants

هر نام پیوندی (ضمیر موصولی / ربطی)

relative pronoun

همخوان (صامت)

consonant